

طی ۳ روز حضور نظامی منافقین در ایران چه گذشت؟

فروغ جاویدانی که غروبی زودرس داشت



■ **علیرضا محمدی**

بعد از ظهر سوم مردادماه ۱۳۶۷، زمانی که نزدیک به ۲ هزار تانک عراقی از جبهه‌های جنوب بیرون رانده شده بودند، حدود ۴۷۰۰ نفر از نیروهای سازمان منافقین با ستونی از توپ‌ها و کاسکول‌های تندرو (خودروهای زرهی ساخت کشور برزیل) در مرز خسروی ظاهر شدند. آنها از جایی وارد ایران می‌شدند که پیشتر به دست عراقی‌ها اشغال شده و خط دفاعی اش فرو ریخته بود؛ ورودی آسان داشتند و به سرعت خود را به قصر شیرین و سرپل ذهاب رساندند. از جاده آسفالته می‌رفتند تا مبادا از سرعتشان کاسته شود. می‌خواستند ظرف ۲۴ ساعت به تهران برسند. تاکتیک نظامی‌شان سرعت بود و هیچان کاذبی که آنها را به قتلگاه مرصاد می‌کشاند، در این نوشتار مروری بر مسیری خواهیم داشت که منافقین در عملیات فروغ جاویدانشان تا شکست و هزیمت طی کردند.

■ **تهران، مستقیم**

«یکسری می‌گفتند برویم اهواز را بگیریم و یکسری می‌گفتند برویم کرمانشاه را بگیریم، ما نستیمتیم فکر کردیم و دیدیم از طریق کرمانشاه برویم... چون نزدیک‌ترین نقطه مرزی برای رسیدن به تهران، کرمانشاه است.» (از کتاب پیدایی تا فرجام سازمان منافقین)

۳۱ تیرماه ۱۳۶۷ بود که مسعود جوی در نشست فرماندهان محورهای ارتش آزادی‌بخش منافقین، این سخنان را ایراد کرد. می‌گفت حالا که ایران خیلی ضعیف شده، چرا یکراست به تهران نرویم! طرحی را هم در دستور کار قرار داده بودند که زمان بندی‌اش تقریباً ۲۲ ساعته بود.

در کتاب بن‌بست در استراتژی و شکست در تاکتیک در خصوص طرح عملیاتی منافقین مطالب جالب و دقیقی ذکر شده است. از قرار ستون نفاق باید ساعت شش صبح سوم مردادماه از مقرهای داخل عراق به قرارگاه تاکتیکی‌شان در جلدالمزری می‌رفتند. هماهنگی و بیمسودن راه تا بعد از ظهر طول می‌کشید. ساعت ۱۵ از قرارگاه تاکتیکی حرکت می‌کردند و ساعت ۱۶ از مرز خسروی رد می‌شدند. ساعت ۲۰ شهر کرد تصرف می‌شد. ساعت ۲۲ اسلام‌آباد و ساعت ۲۴ کرمانشاه به اشغالشان درمی‌آمد. شب را در همین شهر می‌ماندند و مقرهای سپاه و بسیج و اندام‌مرمی و استناداری... را به تصرف درمی‌آوردند. بعد ۵ صبح به همدان می‌رفتند. مراکز نظامی آنجا هم می‌گرفتند. فقط با کمی عجله می‌کردند چون می‌بایست رأس ساعت ۱۱ وارد شهر قزوین می‌شدند. آنجا یک ساعت بیشتر کار نداشتند. برنامه‌ریزی شده بود ساعت ۱۶ تهران باشند.

منافقین می‌خواستند راهی را یک‌شبه طی کنند که عراقی‌ها هشت سال تمام نتوانسته بودند بخش کوچکی از آن را ببیمایند. نفاق مهمان پرهنرینه‌ای در عراق بود که فکر می‌کرد با پایان جنگ، برگ‌های برنده‌اش را از دست خواهد داد. لذا طرح عملیاتی را که قرار بود شهر یورما سال ۶۷ به انجام برساند، به دلیل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و عراق، جلو انداخت و با فراخوان نیروهایش از سراسر جهان، به یک لشکر کشی دیوانه‌وار پرداخت.

■ **تاکتیک سرعت**

تاکتیک اصلی منافقینی که ساعت ۱۵ و ۳۰ دقیقه (نیم ساعت زودتر از برنامه) وارد

مرز خسروی شدند، سرعت بود. آنها حتی ظرفیت باک توپ‌هایشان را ۱۵۰ لیتر افزایش داده بودند تا حتی برای تأمین سوخت توقف نداشته باشند. خطوط دفاعی این منطقه قبلاً توسط ارتش عراق شکسته بود و از طرفی چون توپخانه و نیروی هوایی عراق آنها را تا سرپل ذهاب مشایعت می‌کرد، مشکل خاصی نداشتند. فقط بعد از سرپل ذهاب بود که تعدادی از نیروهای لشکر ۵۷ سپاه با سلاح‌های سبک به مدافع‌شان شلیک کردند. آنها هم به نیروهای مدافع ایرانی شلیک کردند و چون سلاح‌های سبک در برابر خودروهای زرهی آنها حرفی برای گفتن نداشت، به مسیر خود به طرف اسلام‌آباد ادامه دادند.

تا شب اول هجوم منافقین، همه تصور می‌کردند که آنها یک تپ‌از ارتش عراق هستند که جانب احتیاط را رها کرده و بی‌محایا تا اسلام‌آباد غرب پیشروی کرده‌اند. اسلام‌آباد تنها ۶۵ کیلومتر با شهر کرمانشاه فاصله داشت و هر رزمنده‌ای که می‌شنید عراقی‌ها تا اسلام‌آباد آمده‌اند، باورش نمی‌شد!

سردار شعبانی یکی از رزمندگان حاضر در آن مقطع می‌گوید: «شامگاه سوم مرداد وقتی به نزدیک اسلام‌آباد رسیدیم، از شدت ترافیک جاده بسته شده بود. پیاده شدیم و به حرکتان ادامه دادیم. دیدم یک نفربر به سمت ما می‌آید. فکر کردم از برادران ارتشی است. می‌خواستم سوار شوم که دیدم روی نفربر آرم سازمان مجاهدین خلق را زده‌اند. تازه آنجا بود که فهمیدیم اینجا نیروهای پیشروی سازمان هستند و حمله توسط آنها صورت پذیرفته است.»

■ **ترافیک سنگین**

قساوت منافقین در به رگبار بستن مردم عادی اسلام‌آباد، دامن خودشان را گرفت. با قرار مردم از شهر و مسدود شدن جاده، دیگر طبق برنامه پیش رفتن معنای خود را از دست داده بود. پیشقراولان منافقین در چهارزبر گیر افتاده بودند و اصل نیروهایشان در گردنه حسن‌آباد بود. همان جا اولین درگیری‌های جدی رخ داد. حدود ۵۰ نفر از نیروهای اطلاعات- عملیات لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع) همدان به محض اطلاع از وجود دشمن، خودشان را به این گردنه رساندند و با منافقین درگیر شدند. در همین

حین یک گروهان از تپ‌امام (ع) لشکر ۹ سردار صفوی دستور گرفتند که خودشان را به نیروهای درگیر در گردنه حسن‌آباد برسانند.

■ **غیرت عربی**

موقعیت جالبی بود. آن طرف چند ایرانی منافق قصد ضربه زدن به کشورشان را داشتند و این طرف چند رزمنده عراقی در مقابل نفاق از ایران دفاع می‌کردند. سعید یوسفی یکی از رزمندگان حاضر در مرصاد می‌گوید: «فرمانده یگان بدر لهجه غلیظ عربی داشت. از من پرسید: برادر اینجا چه خبر است. مردم چرا فرار می‌کنند؟ گفتیم: برادر دشمن اسلام‌آباد را گرفته و می‌خواهد کرمانشاه را هم بگیرد.» با تعصب و غیرت خاصی با لهجه عربی‌اش گفت: «مگر از گروهان از رزمندگان خودی، متحمل تلفات سنگینی شدند و به بالای گردنه حسن‌آباد فرار کردند. عراقی‌های لشکر بدر جانانه جنگیده بودند و باعث تأخیر چند ساعته منافقین شدند.

در همین حین یک گردان از لشکر ۶ سپاه هم خودش را به آنها رساند و در دامنه گردنه حسن‌آباد با دشمن درگیر شد. ورود این گردان باعث شد منافقین دوباره به ارتفاعات حسن‌آباد عقب‌نشینی کنند.

■ **جاده بسته شد**

ورود نیروهای تپ ۱۲ قائم به منطقه درگیری کار را برای منافقین تمام کرد. حضرت آقا در خصوص همین تپ و نقشش در مرصاد



شهرام سیفی یکی از اعضای منافقین بعدا طی مصاحبه‌ای گفته بود: «وقتی ساعت ۱۱ به گردنه حسن‌آباد رسیدیم، تازه متوجه شدیم در دام افتادیم. درگیری شدیدی در این منطقه شروع شد. از آن طرف هم نیروهای جلودار ما در تنگه چهارزبر با نیروهای ایرانی مواجه شدند و راه بر ما بسته شد. تپ‌هایی که قرار بود به فتح همدان و قزوین و تهران بروند، ناچار شدند به کمک نیروهای جلودار بروند. اما سد شکستی نبود.»

تپ‌هایی که این عضو منافقین از آنها یاد می‌کرد، هر کدام تنها استعدادی بین ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفر داشت. درواقع منافقین فکر می‌کردند با استتبال جوانان ایرانی، هر کدام از نفرات این تپ‌های چند ده نفره می‌توانند خودشان یک تپ تشکیل بدهند و به‌سرعت سازمان رزمشان را گسترش دهند.

■ **روز دوم**

در چهارم مردادماه ۱۳۶۷، روزی که در طرح‌ریزی اولیه منافقین قرار بود عصرش به تهران برسند و جشن پیروزی بر گزار کنند، کار برای نفاق تمام شده به نظر می‌رسید. هرچند تاریکی هوا همچنان کورسوی امید منافقان را زنده نگه داشته بود. آنها با سماجت عجیبی سعی می‌کردند با زور و قدرتی جاده مسدود شده راپاز کنند.

سردار مهدی مهدوی نژاد، قائم‌مقام تپ ۱۲ قائم در مرصاد می‌گوید: «منافقین هر ۱۰ دقیقه یکبار به خط می‌زدند و ما هم از خجالتشان درمی‌آمدیم. در شلوفی درگیری‌ها دو تا ماشین توانستند از مهلکه فرار کنند و به این طرف بیایند. یکی از رزمنده‌ها که مهمات آورده بود، به سمت اسلشش و توپوتای منافقین شلیک کرد و سر نشینانش که به نظرم یک خانم هم بینشان بود در ک واصل شدند و ما وسیله نقلیه‌شان را غنیمت گرفتیم که همین الان هم در سمنان است.»

آفتاب چهارم مردادماه ۶۷ که بالا می‌آید، فروغ جاویدان می‌رود تا به غروب خودش نزدیک شود. ساعت شش صبح شهید صیادشیرازی به دو فرزند کبری فرمان می‌دهد هر چه مهمات دارند روی ستون منافقین خالی کنند و یک نفر را زنده نگذارند. پنج سنگاه نفربر منافقین با شلیک گبرها منهدم می‌شود و بسیاری از نیروهای نفاق از ترس یا به فرار می‌گذارند، با ورود تپ ۲ لشکر انصار، کار منافقین سخت‌تر هم می‌شود و عقب‌نشینی می‌کنند. حالا رزمنده‌ها سعی می‌کنند روی جاده خاک‌ریز احداث کنند. چهارزبر کاملاً مسدود می‌شود.

■ **پایان فروغ**

وقتی منافقین در چهارزبر و گردنه حسن‌آباد کاملاً گیر می‌افتند، طرح انجام عملیات مرصاد باطمینان بیشتری انجام می‌گیرد. از اوایل امداد پنجم مردادماه ۶۷، منافقین برای آخرین بار سعی می‌کنند تا تنگه عبور کنند. آنها چیزی برای از دست دادن نداشتند پس بی‌محایا به خط رزمندگان می‌زدند. اما حالا دیگر از بالا و بیپایماها و بالگردهای ارتش و از روی زمین، واحدهای مختلف سپاه آنها را احاطه کرده بودند. شمارش معکوس برای شکست ستون فقرات نفاق آغاز می‌شود و عمده تلفاتشان را در همین روز متحمل می‌شوند. روزی که در پایان جنگ، آن، تقریباً نیمی از منافقین کشته می‌شوند و به اسارت درمی‌آیند و باقی‌شان با پای پیاده به طرف مرزها فرار می‌کنند. روزهای بعد اجساد پراکنده تعدادی از همین فراری‌ها در کوه و دشت پیدا می‌شود.

گزارش

راه و رسم عاشقی به شیوه همسران شهدا

عشقی که کامل‌کننده ایمان شد

■ **احمد محمد تبریزی**
آنها که تصور درستی از عشق ندارند، معنای وصل شدن به معشوق و غرق شدن در وجودش را درک نمی‌کنند. در نگاه بسیاری از آدم‌ها عشق معنایی مادی دارد که باید همیشه حال را خوب کند. نمی‌دانند چنین حالت خودخواهانه‌ای با معنای ژرف عشق فرسنگ‌ها فاصله دارد و قدم گذاشتن در وادی عشق یستی و بلندی‌های بسیار و گاهی رنج کشیدن دارد؛ رنجی که عاشق را در راه معشوق بزرگ می‌کند و او را به درجه‌ای می‌رساند که جز خوشحالی یار هیچ هدف و مقصود دیگری ندارد. زندگی مشترک بسیاری از شهدای دفاع مقدس و مدافع حرم زندگی‌ای عاشقانه با لحظات سرشار از شور و احساس بود. غالباً زندگی‌های ساده‌ای داشته‌اند، از تجمل و شلوغ‌کاری خبری نیست و در پشت این سادگی، یک زندگی متعالی نهفته است. شهدا و همسرانشان بدون فریاد و خوندمایی در نهایت آرامش و سکون، سکای زندگی‌شان را با ایمان و عشق پیش می‌برند و تازه پس از شهادت و بازگو شدن خاطرات مشخص می‌شود چه عشقی در روح زندگی‌شان جاری بوده است.

همسران شهدا سزادی شوهرشان را شادی خودشان می‌دانستند. برای خوشحالی شوهرشان نهایت تلاششان را می‌کردند و نمی‌خواستند معاشان باشند. این همدلی و همراهی کلید مهمی برای پی بردن به عاشقی‌را به زیبایی و درستی طی می‌کردند و چنان باشریک زندگی‌شان یکی می‌شدند که در راه معشوق حاضر به انجام هر کاری بودند. وقتی همسران شهدا می‌دیدند دلنگنی‌ها



و احساساتشان شاید دل شوهرشان را هنگام رفتن بلرزاند، چشم روی احساسشان می‌بستند تا مرد زندگی‌شان نگران چیزی نباشد. خودشان را جلوی شوهرشان محکم نشان می‌دادند تا از قدرشان دل عزیزشان قرض شود. شهدا عاشق شهادت بودند و همسرانشان به خوبی این عشق را درک می‌کردند. آنها از همان اولین روز از دواج فهمیده بودند چنین مردهایی را نمی‌توان در قفس دنیا زندانی کرد، بلکه باید به آنها بال و پوری به اندازه عشق داد تا با آن تا خدا پرواز کنند. از همسر شهید همت، شهید چیت‌سازیان، شهید چمران تا شهدای مدافع حرم، همگی نقش و سهم زیادی در تعالی و سعادت شوهرانشان داشتند.

آنها هنگام ازدواج حضرت فاطمه (س) را الگوی زندگی‌شان قرار دادند و در روزهای سخت شراق و دل‌تنگی زینسپوار پای اعتقاداتشان ایستادند. همسران شهدا با حضورشان مسیر سعادت و شهادت را برای شوهرانشان هموار کردند. دقیقاً به همین خاطر باید بخشی از تاریخ دفاع مقدس و بخشی از مجاهدت شهدای مدافع حرم را به پای همسران شهدا گذاشت. صبوری و همراهی آنان، ایمان شهدا را کامل کرد.



بسیاری از شهدا پس از ازدواج در هدفشان راستخ‌تر می‌شدند و آرمان‌هایشان را جدی‌تر دنبال می‌کردند. یکی از سؤال‌های اساسی همسرانشان به خوبی این عشق را درک می‌کردند. چگونه می‌توان در رابطه با زندگی شهدا مربوط به همین بخش خواهد بود. اینکه چطور مرد خانه از این زندگی آرام و عاشقانه خبردار می‌گردد؟ همسرش اجازه رفتن صادر کرد؟

از دواج رسیدن به کمال و قرب الهی بوده است. به همین خاطر بسیاری از شهدا پس از ازدواج در هدفشان راستخ‌تر می‌شدند و آرمان‌هایشان را جدی‌تر دنبال می‌کردند. یکی از سؤال‌های اساسی در رابطه با زندگی شهدا مربوط به همین بخش خواهد بود. اینکه چطور مرد خانه از این زندگی آرام و عاشقانه دل کند و اگر او پای رفتن داشت چطور همسرش اجازه رفتن صادر کرد؟ آن، تقریباً نیمی از منافقین کشته می‌شوند و به اسارت درمی‌آیند و باقی‌شان با پای پیاده به طرف مرزها فرار می‌کنند. روزهای بعد اجساد پراکنده تعدادی از همین فراری‌ها در کوه و دشت پیدا می‌شود.

جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹راطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه درسه فقط یک بار به کارورند

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۷۰۷

			۹	۸					
		۱		۹	۴	۲			
		۱	۵						
			۶	۴					
	۳			۴	۵	۷			
			۹	۵		۱			
				۸		۳			
						۷			
					۵	۱			

۱	۷	۵	۱	۳	۵	۵	۱	۸	
۳	۸	۳	۱	۵	۷	۳	۱	۳	۱
۵	۵	۳	۸	۷	۱	۳	۵	۵	۵
۳	۱	۸	۷	۵	۱	۳	۵	۵	۱
۸	۵	۳	۱	۱	۳	۷	۱	۳	۱
۵	۳	۷	۵	۳	۱	۱	۸	۱	۱
۷	۳	۸	۳	۱	۵	۱	۵	۷	۷
۱	۳	۵	۱	۸	۵	۷	۱	۵	۷
۵	۱	۳	۵	۸	۳	۱	۳	۱	۳

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱							
۲	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش						
۳	و	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش			
۴	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش
۵	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش
۶	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش
۷	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش
۸	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش
۹	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش
۱۰	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش
۱۱	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش
۱۲	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش
۱۳	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش
۱۴	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش
۱۵	د	ی	ن	ا	ف	ک	ت	م	ز	ح	ل	ق	ت	و	ش	ح	ل	ق	ت	و	ش

از راست به چپ

۱- کشوری در اروپا با مرکز تالین - عمده‌فروش ۲- بالش مبل - پایتخت اکوادور - حفره‌ای در قلب ۳- وسیله سنگین ورزشی - روزها- پیشمان ۴- مهار توپ توسط دروازهبان- زبان مردم تایلند- ظرف زیاله- سستی در کار ۵- یک صدم هکتار - شنا و شناونده- رود بزرگ فرانسه ۶- خمیده- شبفتی - سرمربی تیم ملی فوتبال آلمان ۷- آلازم - ظرف شیشه‌ای - خدای هندوها ۸- رنگین کمان - زره - پیشونده تایی - حاجت و مقصود ۹- احاد- شعله آتش - تشری آزمایشگاه ۱۰- پایتخت آلمان غربی سابق- دنباله- صبح زود ۱۱- کشاووز- پایتخت دولت سامانیان- شراب ۱۲- دانه تسبیح - آوی کوهی - زرد انگلیسی - رهبر کره شمالی ۱۳- رشته کوه افغانستان - دروازهبان ملی پو‌ش باینر مونیخ - شریک ۱۴- به رنگ سرخ ارغوانی - فریاد و فغان - میوه ترش و شیرین ۱۵- توپ برگشتی از سبد بسکتبال - برانزده و شکیل

از بالا به پایین

۱- رمان اندره ژید نویسنده فرانسوی - آدمیزاد ۲- سیم کابل - از ماه‌های میلادی - لباس زنان هندی ۳- پایتخت نروژ - پرتابه ورزشی - سرور رعیت ۴- پول خرد آمریکایی - شهری در مازندران - تیم فوتبالی معتبر در یونان - خودداری کردن ۵- عتکبوت سمی - مروارید دهان - پول ژاپن ۶- قورباغه - معادل فارسی آیفون - شیشه آزمایشگاهی ۷- دعا- خوردنی - جبل ۸- غول یخی - زشت‌تر- زیله آتش - روز ۹- خبرگزاری رسمی عربستان - آشکار، پیدا- کارهای نیکو ۱۰- گفتار، نوشته- گرز آهنین - رود فرانسه ۱۱ - چوب خوشبو - زبان قراردادی- دسته ۱۲- قدیمی - کلمه پرسشی - صدیازده - ترش و شیرین ۱۳- شجاع - شن - ادب‌دان ۱۴- نظر و عقیده - خروس جنگی - فصل و هنگام ۱۵- کشتی جنگی - ورزشی با توپ بردار